

# سقوط برلین: ۱۹۴۵\*

کارلو دسته

ترجمه عزت‌الله فولادوند

۱۱

در اواخر ۱۹۴۴ و نخستین ماههای ۱۹۴۵، هیچ جهنمی در دنیا به پای برلین نمی‌رسید. مردم شهر زیر بمباران بی‌امان نیروهای هوایی متفقین، در آن شرایط هول‌انگیز از گرسنگی می‌مردند، و برلین که آلمانیها روزگاری به شکوه و زیبایی آن می‌نازیدند، هر روز بیشتر به ویرانه‌ای غرق در آتش و دود تبدیل می‌شد. در عید میلاد مسیح ۱۹۴۴، گاهی شنیده می‌شد که مردم به طنز تلخ به یکدیگر می‌گویند: «چیزی عیدی بده که به درد بخورد. یک تابوت هدیه کن!» اما تا پیش از پایان جنگ، برای تدفین کشتگان در برلین حتی تابوت هم به تعداد کافی پیدا نمی‌شد.

برلینی‌ها تلاش می‌کردند تا بلکه یک روز دیگر زنده بمانند، و بر همه کس، به استثنای هیتلر که هنوز در عالم خودپرستی و توهم غوطه می‌خورد، روشن بود که جنگ به شکست آلمان انجامیده است و راه بازگشتی نیست. هیتلر در این پندار که می‌تواند میان متفقین شکاف بیندازد، در قماری بزرگ در شمال شرقی فرانسه در منطقه آردن بی‌پروا دست به ضد حمله‌ای عظیم زده و شکست خورده بود، و وقتی ارتش سرخ آماده یک سلسله حملات در جبهه شرق شد، پیدا بود

※ Carlo d'Este, "The Fall of Berlin 1945: The Final Days of the Third Reich", *The New York Times*, Sept. 8, 2002.

که سرنوشت آلمان قطعاً رقم خورده است.

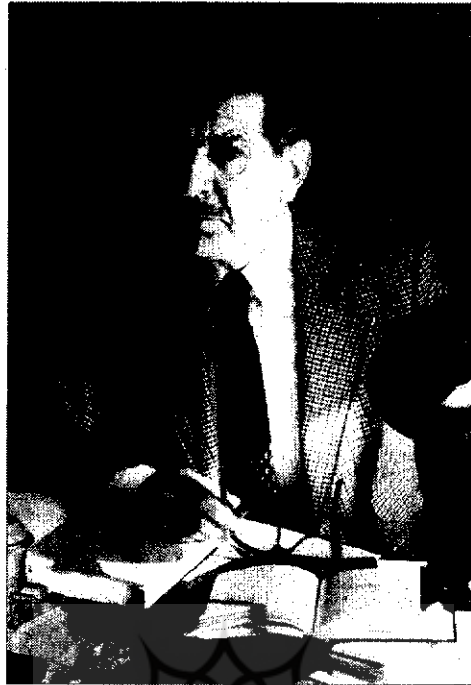
فرماندهان آلمانی جبهه می‌کوشیدند واقعیات را به هیتلر بفهمانند، ولی او همچنان اصرار داشت که اوضاع به آن بدی نیست که آنان تصور می‌کنند. نه هیتلر و نه هاینریش هیملر رئیس منفور «اس‌اس» که هیتلر با حماقت محض او را به فرماندهی چند ارتش آلمانی مدافع رودخانه ویستولا در لهستان گماشته بود، تا آخر برآوردهای فرماندهان جنگی را باور نکردند. البته در اواخر کار، حتی هیتلر هم پی برده بود که در جنگ برنده نیست، ولی هنوز فکر تسلیم را رد می‌کرد، و به یکی از اطرافیان گفته بود ممکن است ما غرق شویم، ولی دنیا را هم با خودمان غرق خواهیم کرد. موضوع کتاب هیجان‌انگیز آنتونی بیور، «سقوط برلین: ۱۹۴۵»<sup>۱</sup>، شرح رویدادهای واپسین ماههای وحشتناک جنگ جهانی دوم در اروپاست.

فکری که هرگز گریبان استالین را رها نمی‌کرد این بود که متفقین غربی ممکن است پیش از روسها به برلین برسند. در ژانویه ۱۹۴۵، ارتش سرخ بیش از چهار میلیون نیرو در کرانه رودخانه ویستولا برای حمله نهایی به آلمان گردآورده بود. دست کم ۸/۵ میلیون نفر از مردم پروس شرقی تلاش می‌کردند تا قبل از هجوم قریب الوقوع شوروی از خانه و کاشانه بگریزند. برخی در جنگلها پنهان می‌شدند، و بعضی به امید اینکه پیش از افتادن به چنگ روسها به متفقین برسند، به سوی غرب می‌گریختند. اکثر این مردم ناکام ماندند. مثلاً در بندر کونیگسبرگ روسها بسیاری از آنان را به مسلسل بستند، و عده‌ای دیگر زیر تانکهای شوروی له شدند. در دریا، یکی از زیر دریایی‌های شوروی کشتی مسافربری «ویلهم گوستلف آ» را که ۶۶۰۰ مسافر داشت غرق کردند، و از آن جمع ۵۳۰۰ غیرنظامی جان باختند. از نخستین جاهایی که به دست نیروهای شوروی آزاد شد، اردوگاه مرگ آوشویتس بود و دیگری یکی از اردوگاههای اسیران جنگی در همان نزدیکی، و شگفت نیست که یکی از اسرای انگلیسی پس از آزادی فریاد برآورد: «بخدا، مطلقاً هر کاری که روسها با این مملکت بکنند به عقیده من حق دارند.»

گرچه با فجایعی که آلمانیها در اتحاد شوروی مرتکب شده بودند از انتقام گریزی نبود، ولی تقاض روسها از مردم آلمان در واپسین ماههای جنگ نیز، چه از نظر وسعت و چه از جهت شدت، وحشت‌انگیز بود. پس از اینکه سربازان ارتش سرخ مطلع شدند که آلمانیها اسیران جنگی

1. Antony Beevor, *The Fall of Berlin 1945*, New York: Viking, 2002.

2. Wilhelm Gustloff



● دکتر عزت‌الله فولادوند (عکس از مریم زندی)

روس را برای اعدام به «اس اس» می‌سپردند، تصمیم گرفتند که هر اسیر آلمانی را به کام مرگ بفرستند.

خشم همگانی روسها از حد رفتار جامعه‌ای گرفتار جهل و سرکوب جنسی فواتر می‌رفت و به قلمرو ناپیموده و پیش‌بینی‌ناپذیر وحشیگریهای هولناک ناشی از جنون توده‌گیر می‌رسید. از سوی دیگر، نوعی عقده‌گنهاری ملی نیز بظاهر وجود داشت که هم به کینه‌توزی و انتقام‌جویی منجر می‌شد و هم به تلاش برای غرق کردن آن احساس تقصیر در دریایی از نوشابه‌های الکلی آنچنان پهناور که، به نوشته بیور، «به توان رزمی ارتش سرخ بشدت آسیب می‌رساند». گروه گروه سربازان ارتش سرخ زنان غیرنظامی آلمانی، از دختران جوان تا بانوان سالخورده، را دسته‌جمعی مورد تجاوز جنسی قرار می‌دادند و زخم می‌زدند و بی‌آبرو می‌کردند و سپس غالباً می‌کشتند. بیور نویسنده چند کتاب در زمینه تاریخ نظامی است. به عقیده او، شمار زنان آلمانی که بعضی حتی بیش از یکبار قربانی تجاوز جنسی شدند، به حدود دو میلیون می‌رسید.

داستانی که او با ذکر دقیق جزئیات نقل می‌کند، حکایت مهیب سیاه‌ترین صفحه کارنامه بشر است که هر کس در آن ظاهراً می‌کوشیده در خشونت و سنگدلی از یکایک دیگران پیشی بگیرد. به نوشته بیور، «ارتش سرخ این اعتقاد را به خود تلقین کرده بود که چون رسالت رهانیدن اروپا از جنگ فاشیسم بر عهده گرفته است، پس می‌تواند، چه از نظر شخصی و چه به لحاظ سیاسی،





مطلقاً به هر کاری که دوست دارد دست بزند.» مارشال آleksander واسیلوسکی<sup>۱</sup> فرمانده شوروی در جبهه سوم روسیه سفید، یکی از هوشمندترین و با فرهنگ‌ترین سرداران ارتش سرخ به شمار می‌رفت. با این حال، وقتی از او پرسیده شد که برای بازداشتن نیروهایش از غارت و ویرانگری چه تدبیری اندیشیده است، پاسخ داد: «اکنون وقتی است که سربازان ما باید خودشان عدالت را اجرا کنند.»

بیور این داستان منقلب‌کننده را از دیدگاه کسانی باز می‌گوید که در پروس شرقی و برلین زندگی کردند و جنگیدند و متأسفانه اغلب مردند. با در نظر گرفتن توضیحات او از تجربه‌های شخصی سربازان و غیر نظامیان و پیکار در خیابانهای برلین و آنچه در آن روزها در پناهگاه هیتلر و در کرملین می‌گذشت، «سقوط برلین: ۱۹۴۵» باید بهترین شرحی به شمار آید که تاکنون درباره ناقوس مرگ رایش هیتلر نگاشته شده است - رایشی که با غرور ادعا می‌شد هزار سال عمر خواهد کرد. بیور خواه در ترسیم چهره زنده و دقیق بازیگران درام برلین و خواه در وصف رویدادهای بظاهر کوچک ولی تکان‌دهنده زندگی افراد دخیل در آن واقعه بزرگ، چنان تصویری از واپسین روزهای جنگ می‌آفریند که خاطره آن از ذهن خواننده نازدودنی است.

1. Aleksandr Vasilevsky

بیور در نتیجه دسترسی استثنایی به آرشیوهای روسیه و آلمان و سوئد و پژوهش وسیع در منابع انگلیسی و آمریکایی، به کشف مقدار زیادی مطالب تازه موفق شده که بعضی از آنها مطلقاً شگفت‌انگیز است. از باب نمونه، بر طبق گزارش او، جمجمه و استخوان آرواره هیتلر هر یک به نشانه قدردانی حزب کمونیست، به دو سازمان مخوف Smersh (ضد اطلاعات) و NKVD (پلیس مخفی) شوروی هدیه شدند، تا سرانجام سالها بعد آرشیو شوروی آنها را تحویل گرفت و در محل محفوظ قفل کرد. جسد هیتلر تا ۱۹۷۰ در میدان مشق ارتش شوروی در شهر ماگدبورگ در آلمان شرقی مدفون بود. سپس شبی تاریک بقایای آن را از خاک بیرون آوردند و آتش زدند و خاکستر بر جای مانده را در فاضلاب شهر ریختند.

بیور در آخر کار یادآور می‌شود که همه اینها «کشتاری به دور از عقل و منطق و نتیجه خودپرستی هولناک هیتلر بود». مرگ رژیم نازی و وحشیگری غیرانسانی آن، سرانجام بی‌کفایتی هیتلر و امتناع جنون‌آمیز او از قبول واقعیت را آشکار ساخت. ولی با کمال تأسف، چنانکه وقایع پس از جنگ در آفریقا و بالکان نشان داد، آدمی هنوز آخرین فصل از اینگونه دد منشی‌ها را شاهد نبوده است.



نشر کارنامه منتشر کرده است: *کتابخانه انسانی و مطالعات فرهنگی*

● قبله عالم (ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران) / عباس امانت / حسن کامشاد /

۷۰۸ صفحه / ۹۹۵۰۰ ریال

● نحو هندی و نحو عربی / دکتر فتح‌اله مجتبیایی / ۲۲۰ ص / ۷۵۰۰ تومان

● کُلی‌ها / هیلری استنیلند / نجف دریابندری / ۲۰۶ ص

● خواب آشفته نفت (جلد سوم: از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط سپهبد زاهدی) / دکتر

محمدعلی موحد / ۵۴۶ ص

نشر کارنامه - خیابان شهید باهنر (نیاوران) - شماره ۴۲۶ تلفن ۲۲۸۵۹۶۹